

نقض حقوق زنان در غرب

منیره اخوان

تحلیلی از جایگاه زن در کشورهای اروپایی و آمریکا



چکیده

با توجه به نقض حقوق زنان از گذشته تا به امروز این پژوهش قصد دارد تاریخچه و موارد نقض حقوق زنان مانند نگاه جنسی به زن، ممنوعیت حجاب و خشونت علیه زنان و... را در کشورهای غربی بررسی کند و در این راستا تحلیلی از جایگاه زن در کشورهای اروپایی و آمریکا ارائه دهد.

مقدمه

در طول تاریخ زنان به عنوان آسیب پذیرترین قشر در جوامع همواره در پی دستیابی به حقوق اجتماعی تزییع شده خود بوده‌اند و در این راستا تلاش‌های وافر نیز در ابعاد ملی و جهانی نیز شکل داده‌اند .
با توجه به اینکه زنان نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند و ارتقای منزلت و جایگاه زن در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و... در جامعه باعث رشد و ترقی و توسعه آن می‌شود، بنابراین مطالعه حقوق زنان و چگونگی نقض آن به‌ویژه در جوامع غربی که خود را مدعی آزادی و دفاع از حقوق بشر می‌دانند ضروری به نظر می‌رسد.



نقض حقوق زنان

نگاه به تاریخ نشان می‌دهد زنان گام‌های بلندی در مبارزه برای برابری از جمله حق رأی زنان و تلاش برای رسیدن به فرصت‌های برابر در محل کار و آموزش و پرورش و پایان دادن به خشونت مبتنی بر جنسیت برداشته‌اند، اما تبعیض‌های جنسیتی همچنان موانع بزرگ برای زندگی اجتماعی و خصوصی بسیاری از زنان به خصوص زنان فقیر و رنگین پوست و زنان مهاجر ایجاد کرده‌اند. (<https://www.aclu.org>) با توجه به توانمندی‌های گسترده زنان، هنوز هم در زمینه‌های اعم از فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، مسایل متعددی بر سر راه زنان وجود دارد. به عنوان مثال: زنان اغلب بیشتر از مردان کار می‌کنند اما حقوق کمتری دریافت می‌کنند. که این تبعیض جنسیتی همه ابعاد زندگی آنان را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. این در حالی است که رسیدن به برابری بین زنان و مردان و حذف کلیه اشکال تبعیض علیه زنان از حقوق اساسی بشر و ارزش‌های سازمان ملل متحد است اما با این حال زنان در سراسر جهان و به طور پیوسته از نقض حقوقشان در طول زندگی‌شان رنج می‌برند. (

(United Nations)

تاریخچه

در جوامع غربی، از سال‌ها پیش هیچگاه زن جزو طبقات انسانی تلقی نمی‌شد. برای مثال در یونان باستان، زن در بازارها خرید و فروش می‌شد و بعد از مرگ شوهرش، حق زندگی نداشت. در روم باستان نیز، زنان به عنوان اشخاص نبودند، بلکه به عنوان اشیاء بودند و پس از مرگ مردان، مانند اشیاء به ارث برده می‌شدند. در استرالیا، زنان حق نداشتند با شوهرشان بر سر یک سفره غذا بخورند و در اغلب اوقات، مردان، زنان مریض خود را خفه می‌نمودند. در فرانسه، به ظاهر حقوق مساوی با مردان داشتند، مثلاً زنان مانند مردان مجازات می‌شدند، اما هیچ یک از حقوق و امتیازات مردان، مثلاً حق رأی سیاسی به آن‌ها داده نشد. در روسیه، پدری که دخترش را به خانه شوهری می‌فرستاد، او را آهسته با تازیانه می‌زد و سپس شلاق را به داماد خود می‌داد تا از این به بعد، از دست شوهرش کتک بخورد. (مشرق، ۱۳۹۱) طبق شواهد تاریخی وضعیت زنان در بعضی از طایفه‌های دور از تمدن ماقبل تاریخ اسفناک بوده است. مثلاً در زمان سکونت انسان‌های اولیه در استرالیا زن حکم حیوان اهلی را داشته و فقط برای تولید نسل به کار می‌رفت. در مواقع قحطی هم زن را کشته و می‌خوردند. در جزیره ویتنی متعلق به انگلستان هم وضعیت زنان به همین صورت بوده است. (جلالی و بنی نجاریان، ۱۳۸۹: ۶۵)

کسانی که ایدئولوژی مسیح را به کار می‌بستند در ستم کاری بر زنان سهمی اندک نداشته‌اند. در انجیل نوحه انسانی وجود دارد که زنان و جذامیان را در بر می‌گیرد و همین باعث شد که افراد خرده‌پا، بردگان و زنان با شور و شوق بیشتر به قانون جدید دلبستگی یابند. در اعصار اولیه مسیحیت زن‌ها هنگامی که به زیر یوغ کلیسا در آمدند نسبتاً محترم شمرده شدند اما در مراسم مذهبی نمی‌توانستند سهمی عمده داشته باشند فقط مجاز به انجام امور غیر مذهبی بودند. مسیحیت نیز مانند یهود نظر خوشی نسبت به زن نداشت و برای کسر مقام و عدم شخصیت او دلایلی از آن جمله قضیه آدم و حوا را می‌آوردند و می‌گفتند چون خلقت زن موخر از مرد است بنابراین زن تابع مرد بوده و جنسی پلید و ناپاک است که موجب شرارت و بدبختی در عالم و بر هم زدن نظم جهان شده، سبب رانده شدن آدمیان از بهشت گردیده است. همانطور که یهودیان زن را عاری از روح می‌دانستند در اینجا نیز در مجامع روحانی بین کاتولیک‌ها بحث فراوان درباره روح زن به عمل آمده و بالاخره گفتند که جز مریم مادر مسیح که دارای روح است سایر زنان در برزخ بین انسان و حیوان هستند. در این باره که آیا زن دارای روح است یا خیر انجمنی در سال ۵۸۶ میلادی تشکیل داده و سرانجام به این نتیجه رسیدند: زن انسانی است که برای مرد آفریده شده است. (همان، ۶۹)

به عقیده قوم یهود، طبیعت آنجا که از آفریدن مرد، ناتوان است، زن را می‌آفریند. زنان و بندگان از روی طبیعت محکوم به اسارت هستند و به هیچ وجه سزاوار شرکت در کارهای عمومی نیستند. «یهوه» (نام اختصاصی خدا در زبان عبری) در آخرین بند از فرمان‌های دهگانه‌اش که، بنا به گفته مشهور، به موسی فرستاد، زنان را در ردیف چارپایان و اموال غیر منقول ذکر کرد. یهودیان، زن را مایه مصیبت و بدبختی می‌دانستند. یهودیان قدیم، به هنگام تولد دختر شمع روشن نمی‌کردند، مادری که دختر می‌زاید، بایستی دوباره غسل کند، اما پسر که به عهد خود با «یهوه» می‌باید، همیشه در نماز خود تکرار می‌کرد، «خدایا تو را سپاسگزارم که مرا کافر و زن نیافریدی». (دورانت، ۱۴۸: ۱۳۷۳-۱۴۹)

پس از دوران رنسانس و با شکل‌گیری انقلاب صنعتی، سرمایه‌سالاران غربی با راه انداختن جریانی به عنوان فمینیسم و برابری زنان با مردان به بهانه حضور زنان در اجتماع از آنها بیگاری کشیدند و زن را به عنوان نیروی کار ارزان وارد کارخانه‌های تولیدی کردند. پس از آن موج دوم فمینیسم به سوی بنیان‌های خانواده حمله‌ور شد و امروز شاهد آن هستیم که نهاد خانواده در غرب در بی‌بنیان‌ترین وضع خود است. امروز فروش و برده‌داری جنسی زنان در کشورهای اروپایی به یک تجارت درآمدزا تبدیل شده است. تا آنجا که طبق آمار رسمی «کمیسیون زنان پارلمان اتحادیه اروپا» در جام جهانی ۲۰۰۶ آلمان، نزدیک به ۴۰ هزار زن روسپی در مدت بازی‌های جام جهانی فوتبال به آلمان وارد شدند و تعداد بسیاری از آنان توسط



باندهای جنایتکار و دلال خرید و فروش زنان و دختران، به اجبار به روسپیگری گمارده شدند. امروز توریسم جنسی یکی از پردرآمدترین حوزه‌های اقتصادی برای کشورهای با فرهنگ لیبرالی در دنیاست. (دیانی، ۱۳۹۲)

نقض حقوق زنان در غرب (اروپا / آمریکا)

۱. تفکر فمینیستی عامل استفاده ابزاری از زنان

نگرش‌های فمینیستی رادیکال مبتنی بر نگرش اومانیستی به انسان است که به چیزی فراتر از عقل بشری اعتقاد ندارد؛ زیرا بر خودبستگی انسان به ویژه زنان تأکید دارد. فمینیست‌های رادیکال معتقدند که زن مالک روح و جسم خویش است و خود باید در مورد استفاده از آن تصمیم بگیرد. بدیهی است این دیدگاه در عمل پیامدهای منفی فراوانی دارد که با عقل و دین ناسازگار است. فمینیسم باعث رشد فزاینده استفاده ابزاری مردان از زنان شده است. امروزه در غرب و حتی در برخی از جوامع شرقی، زن مانند کالایی در تبلیغات تجاری مورد استفاده قرار می‌گیرد. زن که در حقیقت هویت و منزلت والایی در جامعه دارد، به علت تبلیغ‌های فریبنده به طور مستقیم یا غیر مستقیم، ناچار است بزرگ‌ترین تحقیرها و بی‌حرمتی‌ها را در استفاده ابزاری‌اش تحمل کند. شرکت‌ها و بنگاه‌های تجاری و اقتصادی برای زیبا جلوه دادن کالاهای تجاری و فرهنگی‌شان، زیبایی زن را به قربانگاه می‌برند تا بتوانند به منافع مادی خویش دست یابند. در جوامع غربی، حتی زنان تحصیلکرده متاع و کالایی در دست دیگران است. غرب، با ایجاد مراکز فحشا و پخش برنامه‌های مبتذل تلویزیونی و رواج انواع انحراف‌های فکری در جامعه، به زنان القا می‌کند که آزادی زن یعنی این، در حالی که این، عین استعمار است، ولی زن غربی از آن ناآگاه. البته خود زنان نیز به حاکم شدن وضع موجود کمک فراوانی کرده‌اند. رفتارهای ناهنجار را ازدواج قانونی و شرعی نسبت دادن، قداست و سلامت نهاد ارزشمند خانواده را از بین بردن، عرضه جدانگاری مناسبات جنسی از روابط خانوادگی و «ازدواج آزاد» نظریه‌های ناهنجارآفرینی چون باروری و تولیدمثل، خانواده تک والدینی، معاشقه آزاد، اکتفا به همجنس و... آفت دیگر تفکر غربی است که پیآوردها و مشکلات جبران‌ناپذیری را برای جامعه ایجاد کرده است. (مختاری، ۱۳۸۸: ۱۲۵)

۲. نگاه جنسی به زن در غرب

آزادی زن در غرب تنها تعبیری است ظاهرگرایانه و در عمل اینگونه نیست. این آزادی تنها توهمی است که انسان این عصر گرفتار آن است.

زنان به خیال اینکه نداشتن پوشش مناسب برای آنان آزادی است، این امر را پذیرفته‌اند. غافل از این‌که این کار مساوی با ذلت آنهاست و کرامت خود را از دست می‌دهند. در جوامع غربی زنان نقش اول فیلم‌ها را ایفا می‌کنند و اگر در فیلمی زنی خودنمایی نکند، آن فیلم چندان فروش نخواهد رفت. از این موضوع درمی‌یابیم که زن غربی نه فقط آزاد نیست، بلکه اسیر است؛ زیرا مانند کالا در همه جا مبادله می‌شود و اگر خود را در معرض دید قرار ندهد، خریداری ندارد.

برای مثال تمامی صفحات مجله‌های غربی از عکس زنان جوان تشکیل شده است، حال آنکه همان زن وقتی دوران جوانی را سپری کرد، دیگر تصویرش در مجلات و فیلم‌ها دیده نمی‌شود؛ چرا که حتی ارزش کالایی خودش را هم از دست داده است.

دختران غرب از سنین خاصی به فکر خودنمایی می‌افتند. گویی مسابقه‌ای برگزار شده است که هر کس پوششش برهنه‌تر باشد برنده این بازی خواهد بود. آنان با این تفکر که نباید خود را وقف یک نفر کنند و آشنایی با انسان‌های متفاوت ارزش آن‌ها را زیاد می‌کند، خود را در اختیار هر کسی که از راه رسید قرار می‌دهند، آن‌گاه زنان فقط برای توجیه خود، این امر را تنوع‌طلبی و گونه‌ای از متمدن بودن می‌دانند. حال این‌که غافلند فقط مانند وسیله‌ای در دست مردانند که وقتی تاریخ مصرف آن‌ها گذشت دور ریخته می‌شوند. در اینجاست که روح لطیف زن می‌شکند، تهی‌گرا می‌شوند و به پوچی می‌رسد و هیچ عشق و عاطفه‌ای در زندگی‌شان نخواهد ماند. آن‌ها دچار روزمرگی می‌شوند و در این باتلاق که خود به دست خودشان ساخته‌اند، بیشتر فرو می‌روند. (همان، ۱۳۸۸: ۱۳۱-۱۳۲)

۳. جدایی زنان از نقش همسری و مادری

از دیگر موارد نقض حقوق زنان در امریکا جدایی زنان از نقش‌های اصلی خویش یعنی نقش همسری و مادری و منحرف کردن آن‌ها به سمت نقش‌ها و ارتباطات ناهنجار و مغایر با طبیعت زنانه است. امروزه از سوی فمینیست‌ها به‌ویژه فمینیست‌های راست‌گرا به زنان امریکایی دائماً این‌گونه القا می‌شود که: ...از خانواده خود خداحافظی کنید چرا که خداحافظی شما به منزله سلام نمودن به زندگی و آزادی است. طلاق می‌تواند بهترین اتفاقی باشد که در زندگی شما رخ داده است. همسرانتان را ترک کنید و هم‌جنس باز شوید. طلاق، امر مثبت و در جهت رهایی فردی از ازدواج است... این‌گونه القانات توسط فمینیسم لطمات روحی و جسمی بسیاری را به زنان وارد نموده چرا که زنان با بخشی از عواطف و نیازهای خود چون فرزندداری و نقش‌آفرینی در خانه به مبارزه برخاسته‌اند. چندی پیش مجله امریکایی نیوزویک، چنین گزارش داد که: «طلاق گرفتن در امریکا به آسانی تا کسی گرفتن است. با وجودی که پس از طلاق، زن امریکایی خویشتن را آزادتر حس می‌کند ولی از هر ۴ زن مطلقه یکی الکی می‌شود و میزان خودکشی میان آن‌ها سه برابر زنان شوهردار است».

ویلیام گاردنر نویسنده کانادایی در این‌باره می‌نویسد: فمینیسم از طریق ترویج طلاق آسان و استقلال اقتصادی، مشوق ایجاد نوعی نظام تعدد زوجات بوده است، نظامی که در آن مردان قوی در طول زندگی خود می‌توانند تعداد بسیاری همسر جوان‌تر داشته باشند و زنان در این میانه بازنده‌اند. اکنون بسیاری از زنان فعال امریکایی به مشکلات موجود در امریکا در مورد زنان اعتراف می‌کنند.



خانم دنیل کریتندن نویسنده و روزنامه‌نگار کانادایی مقیم امریکا چندی پیش در سخنرانی خود در امریکا چنین اظهار داشت: اینک زنان امریکایی این واقعیت را دریافته‌اند که در پی شعارهای ظاهر پسند دفاع از حقوق زنان، نتوانسته‌اند به حقوق واقعی خود دست یابند. سوزان فالودی نویسنده و روزنامه‌نگار امریکایی در این باره می‌گوید: «در پشت این شادی و سرور و بزرگداشت پیروزی زنان در امریکا و در ورای اخباری که همواره و بی‌وقفه تکرار می‌شود که مبارزه برای حقوق زنان به ثمر نشست، پیام دیگری خودنمایی می‌کند؛ این پیام به زنان می‌گوید: «اکنون شما آزاد و برابر هستید ولی هیچ وقت بدبخت‌تر از این نبوده‌اید.» این اعترافات، شاهدهی است برای آن‌هایی که تصور می‌کنند غرب و امریکا مهد آزادی و حقوق بشر می‌باشد در حالی که این آزادی افسار گسیخته، به حقوق، شخصیت و کرامت زنان لطمه فراوانی وارد کرده است. (سپهری، ۱۳۹۳)

۴. ممنوعیت حجاب زنان مسلمان در اروپا

این حقیقت تلخ وجود دارد "اسلام هراسی" در چند دهه گذشته به ویژه از حادثه یازدهم سپتامبر به بعد رو به افزایش است. یکی از مظاهر "اسلام هراسی" که در میان بسیاری از اروپاییان و مردم امریکای شمالی در دهه گذشته شیوع یافته عبارت است از منع حجاب و برقع. برخی افراد این دو پوشش را که زنان مسلمان از آن به عنوان نماد دین خود استفاده می‌کنند به عنوان امری اهریمنی و نماد ستم دینی و سلطه مرد توصیف می‌کنند. زنان در سراسر دنیا به وسیله ابزارهای قانونی با اجبار در پوشیدن یا برداشتن برقع و حجاب خود با نقض شدید آزادی‌های شخصی و دینی مواجه می‌شوند. حجاب و برقع در کشورهای متعددی از جمله فرانسه، اسپانیا، بلژیک، ایرلند، لبنان و ترکیه به درجات مختلف ممنوع شده است. سیاستمداران و روزنامه‌نگاران مختلف به طور یکسان حمایت خود را از ممنوعیت برقع و حجاب در سراسر اروپا ابراز کرده‌اند و دلایل حمایت خود را اموری از قبیل "تساوی آزادی یک پارچه سازی و سکولاریسم" می‌دانند. (السامری، ۱۳۹۱: ۳۷)

۵. خشونت علیه زنان در کشورهای غربی

اعمال خشونت علیه انسان‌ها در تمام ادوار تاریخ با شدت و ضعف وجود داشته است. اما زنان و دختران در مقابل خشونت آسیب‌پذیرتر می‌باشند، زیرا آنان دارای روحی لطیف و از نظر جسمانی نسبت به مردان ضعیف هستند. اثرات مخرب این آسیب‌ها بر زنان، از نظر روحی و روانی در خانواده و جامعه کاملاً محسوس می‌باشد.

متأسفانه از قرن ۱۹ به بعد که جو حاکم بر کشورها به سمت سکولاریستی و اومانیستی پیش رفت، آرام آرام خشونت علیه زنان بیشتر شد تا جایی که در کشورهای غربی به فکر مقابله با خشونت علیه زنان افتادند و مراکز متعددی برای حمایت از زنان آسیب‌دیده در غرب تشکیل دادند، اما طبق آمارهای که در این مقاله ارائه شده، معلوم می‌گردد که این مراکز از کارایی لازم برخوردار نیستند؛ زیرا خشونت‌ها از نظر کمیت و کیفیت رو به فزونی است. (سروریان، ۱۳۸۳: ۳۰۲)

اگرچه در سال ۱۹۷۹ کنوانسیون رفع اشکال تبعیض علیه زنان به موضوع خشونت علیه زنان صراحتاً اشاره نکرد و تنها در توصیه نامه‌هایی (۱۲ و ۱۹) این موضوع را مطرح کرد و از دولت‌ها خواست تدابیری در این باره بیندیشند. در سال ۱۹۹۳ برای نخستین بار جامعه بین‌المللی حقوق بشر رسماً خشونت علیه زنان را به عنوان یکی از موارد نقض بنیادین حقوق بشر به رسمیت شناخت. (<http://www.unwomen.org>)

۱-۵ مصادیق خشونت علیه زنان در انگلیس

انگلیس یکی از کشورهای پیشرفته غربی است، با این حال خشونت‌های جنسی و تجاوز در آن هر ساله رو به رشد است. در ژانویه ۲۰۱۳ (دی ۱۳۹۱)، وزارت دادگستری انگلیس و دفتر آمار ملی و اداره داخلی این کشور، نخستین بولتن آماری مشترک و رسمی درباره خشونت‌های جنسی را با نام «نگاهی به خشونت جنسی در انگلستان و ولز» منتشر کردند. براساس این گزارش، حدود ۸۵ هزار زن سالانه به طور متوسط مورد تجاوز قرار می‌گیرند. بیش از ۴۰۰ هزار زن نیز سالانه با خشونت‌های جنسی مواجه می‌شوند. یک نفر از هر ۵ زن ۱۶ تا ۵۹ ساله چند نوع از خشونت‌های جنسی را تجربه کرده است. (حامیان ولایت، ۱۳۹۳)

۲-۵ مصادیق خشونت علیه زنان در فرانسه

در فرانسه، تعداد قابل توجهی از زنان از سوی همسرانشان قربانی خشونت منجر به مرگ می‌شوند (در این کشور، ۹۵٪ قربانیان خشونت را زنان تشکیل می‌دهند و ۵۱٪ آن‌ها قربانی خشونت توسط همسرانشان هستند). علاوه بر این، زنان در مشاغل کم اهمیت مانند خدمتکاری و کار در رستوران و هتل به کار گرفته می‌شوند. آمار فحشاء در فرانسه در حال گسترش است. زنان و دختران جوان اروپای شرقی اغلب به اجبار و توسط شبکه‌های سازمان یافته وارد فرانسه می‌شوند. (مشرق، ۱۳۹۱)





- دختران مسلمان فرانسوی به جرم داشتن حجاب از حضور در جامعه منع می‌شوند. براساس آخرین گزارش کمیته رفع تبعیض علیه زنان در کشور فرانسه، داشتن هرگونه نشانه یا پوشش مذهبی در مدارس این کشور ممنوع است که این مانع از مشارکت اجتماعی دختران می‌شود.

زنان مهاجر در فرانسه در زمینه‌های مختلف از جمله دسترسی به آموزش، اشتغال و امکانات بهداشتی در محدودیت قرار دارند. طرد زنان سالخورده در کشور فرانسه افزایش یافته است و زنان مهاجر به شدت تحت بدرفتاری قرار دارند ولی تاکنون در این زمینه تدبیری اندیشیده نشده است.

- در این کشور، رفتار با حیوانات بهتر از رفتار با زنان است؛ زیرا اگر مردی سگی را در خیابان بزند مردم شاک می‌شوند، ولی اگر مردی همسرش را در ملا عام بزند هیچ عکس‌عملی را از مردم نمی‌توان دید. (www.rome.icro.ir)

۳-۵ مصادیق نقض حقوق بشر در آمریکا

- در یکی از پژوهش‌های اخیر انجمن آمریکایی زنان دانشگاهی (AAUW)، معلوم شد که ۸۵ درصد دختران در آمریکا از موارد وقوع مزاحمت‌های جنسی در مدارس گله دارند. از هر پنج دختر دانشجوی آمریکایی یک نفر مورد تجاوز قرار گرفته است و تنها کمتر از پنج درصد از این موارد به پلیس گزارش می‌شود.

- تحقیقات در آمریکا نشان می‌دهد، دو سوم از یک نمونه ۵۳۵ نفری زنان جوان در واشنگتن، برائرسوء استفاده جنسی آبدستن، ۵۵ درصد مورد آزار جنسی و دست درازی، ۴۲ درصد قربانی تجاوز به عنف نافرجام و ۴۴ درصد قربانی تجاوز به عنف شده‌اند.

- کتک خوردن شدید، بزرگ‌ترین علت آسیب‌دیدگی در میان زنان آمریکا است و دفعات استفاده از بخش فوریت‌های پزشکی در این مورد (متجاوز از یک میلیون بار در هر سال) بیش از دفعات استفاده از این بخش در مورد سوانح اتومبیل، کیف زنی و تجاوز جنسی بر روی هم است.



بیش از یک میلیون زن ۶۵ ساله و بالاتر در آمریکا هر ساله قربانی بدرفتاری و خشونت می‌شوند. بنابر گزارش سازمان جهانی حقوق بشر، در آمریکا زندانیان زن از سوی زندانیان مرد مورد آزار و اذیت جنسی قرار می‌گیرند.



همچنین طبق شهادت زنانی که در شرکت‌های آتش‌نشانی آمریکا کار می‌کنند، آنها به قدری مورد اذیت و آزار جنسی هستند که خطری برای زندگی آنها بشمار می‌رود» (www.rome.icro.ir)

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب بیان شده می‌توان به این جمع‌بندی رسید که علی‌رغم ادعای غرب مبنی بر رعایت حقوق زنان این کشورها در رعایت حقوق زن ریاکارانه عمل می‌کنند. زنان در غرب به عنوان ابزار جنسی محسوب می‌شوند و با جایگزینی مفهوم "بی بند و باری" به جای مفهوم با کرامت "آزادی" وی را از نقش مادری و همسری دور کرده است و در این راستا لطمات جسمی و روحی فراوانی به زنان و اصالت خانواده وارد کرده‌اند. از طرف دیگر می‌توان از خشونت‌هایی علیه زنان محجبه مسلمان در این کشور نام برد که با محدود سازی آنها در محیط آموزشی همراه بوده و آنها را از حقوق اولیه خود محروم کرده است. همچنین آمار و ارقام در حال افزایشی از خشونت‌های جنسی و ضرب و شتم و... در کشورهای به اصلاح پیشرفته انگلیس، فرانسه و آمریکا وجود دارد که زندگی زنان را با بحران جدی روبه رو کرده است.



منابع

۱. السامرای، سلمی (۱۳۹۱)، ممنوعیت حجاب و پوشیه، حمله به حقوق زنان و جوامع سکولار است، مترجم: جواد طاهری، مجله: سیاحت غرب، سال دهم - شماره ۱۱۵
۲. جلالی محمود. بنی نجاریان صفورا، (۱۳۸۹)، مطالعه تاریخی وضعیت سیاسی حقوقی زنان در جهان از آغاز تاکنون فصلنامه سیاست. دوره ۴۰. شماره ۴
۳. دورانت، ویل (۱۳۷۳)، لذات فلسفه، ترجمه: عباس زریاب، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
۴. دینانی، مکیائیل، (۱۰ خرداد ۱۳۹۲) زن؛ ابزاری برای تمدن غرب، وطن امروز رسولی، نوید. غرب و خشونت علیه زنان، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی
۵. سروریان، سید محمدکمال. (۱۳۸۳)، خشونت علیه زنان در فرانسه و آمریکا، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۳
۶. سپهری، عصمت. (۱۷ خرداد ۱۳۹۳)، تشدید نقض حقوق زنان در آمریکا
۷. مختاری، محمد حسین. (۱۳۸۸)، زن و رؤیای آزادی در غرب، طهورا، سال دوم/ شماره چهارم
- (۳۰ بهمن ۱۳۹۱)، از فروش زنان به عنوان "کالای جنسی" در سرزمین‌های اشغالی تا قانون "سقط جنین داوطلبانه" در اروپا، مشرق نیوز
- (۱۶ اسفند ۱۳۹۳)، افزایش تجاوز به زنان در غرب و سکوت کاسبان حقوق بشری، روزنامه حامیان ولایت، سال اول، شماره ۸۳
- از فروش زنان به عنوان "کالای جنسی" در سرزمین‌های اشغالی تا قانون "سقط جنین داوطلبانه" در اروپا، ۳۰ بهمن ۱۳۹۱،
- <http://www.afghanirca.com/printable.php?id=۱۳۲۱۸>
- Shah , Anup.(March ۱۴, ۲۰۱۰), Womnn's ii hhss, Global Issues ,
- <http://www.globalissues.org/article/۱۶۶/womens-rights>
- , (November ۲۰۱۴)womnmn's ii gsssHHH HHnn ii hhss, United Nations , No. E.۱۴.XIV.۵
- Global Norms and Standards: Ending Violence against Women <http://www.unwomen.org/en/what-we-do/ending-violence-against-women/global-norms-and-standards>
- Women's Rights , american civil Liberties Union
- <https://www.aclu.org/womens-rights>

